



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۴ • ۶ بهمن ۱۴۰۱

نوجوان

قلمرو

۲

نا گهان، سه سالگی

نویسندگان نوجوانه درباره سه سالگی آن گفته اند



مریم رئوفی
مشهد

نمی دانم این متن را کسی می خواند یا نه اما خب اگر صدای من را می شنوید من کمپوت آناناس را بیشتر می پسندم.



که ببینند علاوه بر هم سن و سال های شان گاهی توسط آدم های خیلی بزرگ تر از خودشان شنیده می شوند و حرف شان کنار حرف آدم های بزرگ تر چاپ می شود. شاید تایید و تحسین حتی گاهی نقدهای جدی به خودشان و متن شان و تفکرشان وارد می شود. لازم دارند خودشان هم بخوانند، بنویسند و بپرسند از مشکلات اقتصاد و آموزش و فرهنگ و هر چیزی که احتمالا بعد از ۱۸ سالگی مجبور می شوند با آن دست و پنجه نرم کنند. تا شاید برای یک بار هم که شده عده ای گرم شوند قبل از پریدن در زمین مسابقه آدم گنده ها.

بنویسند و خودشان هم بخوانند و ذوق کنند. شرح علت این اتفاق هم آن قدر طولانی است که نه شما حوصله اش را داشته باشید و نه قلم ناتوان من هنرش را. فکر می کنم نوجوان های امروز کسانی هستند که نه کتاب های شان رنگ و بوی نوجوان دارد، نه حتی سلیقه فیلم و سریال شان چیزی جدا از آدم های پنج شش سال بزرگ تر از خودشان است. انگار این تازه جوانه زده های جدید نیاز دارند پیوند زده شوند به دنیای بزرگ ترها که یک کاغذی، متنی چیزی دست شان را در دست بزرگ ترهای شان بگذارد تا ببینند آن قدر هم که فکر می کنند دور افتاده و عجیب و غریب نیستند.

«نه» به نوجوان اجباری

من اگر سه سال پیش نوجوانه را تاسیس می کردم نامش را نمی گذاشتم نوجوانه. احتمالا به نظر شما مقداری نا جوانمردانه باشد، اما من با چیزهایی که کلمه نوجوان در آن وجود دارد، مشکل شخصی دارم. شاید دوست داشته باشید بدانید دقیقا چرا؟ اگر نظر من را بخواهید می گویم بچه های هم سن و سال من به اندازه کافی خودشان را از جامعه دور می دانند. خیلی های شان فکر می کنند درک نشده اند و خیلی های شان هم احساس می کنند در یک دنیای جدا زندگی می کنند. یک دنیای جدا با یک نشریه جدا که خودشان



حسین مروارید
مشهد

آنجا که قلم ها سبز شدند

سه سال است دارم برایت می نویسم. مثل صد و اندی رفیق دیگر که به همین «نوشتن» خوش هستند. گویی در نگاه شان بدون نوشتن، دلیلی برای بقا وجود ندارد. می دانند آدمی اگر حرف های نگفته و نهفته اش را بیرون نریزد، غم مثل غمباد از دلش بیرون و جلوی معدن افکارش هشداری چشمک می زند که ظرفیت تکمیل است. می دانند تنها با امیدی برای به رقص در آوردن آن شیء مقدس به روی کاغذ، همان که بی جان اما زنده است و مشتاق رشد و روییدن، می توان با بحبوحه دنیا روبه روشد و با ناخوشی هایش ستیز کرد. تو که غریبه نیستی. راستش به عقب که می نگرم، من تنها اوقاتی در پی بهانه ای برای ننوشتن بودم که خانم معلم از سرلج با ما میا به هر علت بی ربطی تخته را از تیتیر مشق های فردا پر می کرد. یا حضرت استاد انشاء می داد که علم بهتر است یا ثروت؟ ولی در حقیقت بیشتر سال های زندگی ام با بهانه نوشتن طی شده. یک سال با خاطرات سفر و یک سال فیلم نامه ای به قدره بزرگ و یک سال مقاله ورزشی و یک سال نصاب پدر. اما خیلی خوب می دانم که بهانه پنجشنبه های موعود این سال ها، چیز دیگری است برایم. شاید آن قدر طعم آن دقیقه رانچشیده باشم که روزنامه روی دکه را بردارم و به مطلبی که یکی دو ساعت پایش ننشستم، خیره بشوم. ولی اگر قرار باشد ساختمان نشریه به هیبت کاخی در بیاید و سردر هر بخشی کتیبه ای نصب شود، سردر باب تو - قلمرو - می نویسم:

«آنجا که قلم ها سبز می شوند»
و آری. همین حجت کافی است برای بالیدن به مسیرم...



شیما مختاری
همدان

نوجوانه سه ساله شد. ما سه ساله شدیم. مبارکمان باشد



جورچین

من اگر سه سال پیش نوجوانه را تاسیس می کردم شاید بیشتر می پرداختم به آن من درون هر نوجوان که یا سرکوب می شود یا رشد می کند، قد می کشد و می شود همان من اصلی هر کسی.

همان منی که سال ها در باتلاق بلا تکلیفی می ماند که بفهمد کیست؟ چیست؟ چه کسی می شود؟ چرا باید بشود؟ مطرح می کردم و رها نمی کردم. دنبالش را می گرفتم و نتیجه را به اسم خودم تمام می کردم. اما خب این بین از حق نباید بگذریم که نوجوانه، مادرانه هوای مان را داشته است.

یک سال است آن را می شناسم. جاهایی به چیزهایی در من نوجوان اندیشیده که خودم فکر نکرده بودم. انگار که من و جنس من را بهتر از خود من می شناسد. انگار که می داند کی و کجا کدام رفتار از من، همان من بهتر را می سازد. شاید اساسی ترین مسئله برای هر نوجوانی آن باشد که نترسد از چیزهای ناشناخته دنیای آدم بزرگ ها. نوجوانه همان مادر است. حمایت می کند. غصه ات را می خورد. پایه بایت راه می رود. مواظب است زمین نخوری و... گاهی هم عصبی می شود. دعاوی می کند. از همان باتلاق بلا تکلیفی بیرون می کشد و می گوید: اصلا دیگر نمی خواهد بروی. اما باز راه را نشانت می دهد که راه بلد باشی. نوجوانه، خود نوجوان است. نوجوان هایی که مهارت ها و کاربلدی های شان را ریخته اند وسط و می گردند دنبال همان تکه موفق دیگران که در پازل خودشان خالی است.

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده شرکت تعاونی مفید یاران پویا (نوبت اول)

از کلیه سهامداران دعوت می شود در مجمع مذکور که در روز **سه شنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۱/۱۸** از ساعت **۱۵** در آدرس: بزرگراه نواب صفوی تقاطع آذربایجان برج سهیل طبقه دوم واحد ۲۰۴ برگزار می گردد شرکت نمایند. ضمناً متقاضیان اعطای نمایندگی می بایست به همراه نماینده خود حداکثر تا تاریخ **۱۴۰۱/۱۱/۱۷** در آدرس فوق حاضر تا پس از احراز هویت برگ ورود به مجمع دریافت دارند.

دستور جلسه:

- طرح و تصویب اساسنامه جدید مطابق اساسنامه ابلاغی وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی
- اصلاح ماده ۳۶ اساسنامه و افزایش تعداد اعضا علی البدل هیات مدیره از ۲ نفر به ۳ نفر
- تغییر آدرس دفتر شرکت

هیات مدیره

برگ سبز خودرو ای ام وی ۳۳۳ NEW سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره موتور MVM484FAFE034019 و شماره شاسی NATGBAXK5E1034109 و شماره پلاک ۱۶ ی ۶۳۶ ایران ۸۸ به نام اینجانب جعفر علی پورکافی مفقود و فاقد اعتبار می باشد. درجه اعتبار خارج است.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو وانت پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۶۷ - ۱۲۸۷ ۱۵ شماره موتور 11488075772 شماره شاسی NAAA36AA8AG884573 به نام علیرضا قاضی خیادانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک شامل برگ سبز، کارت و سند کمپانی خودرو سایپا ۱۴۱ مدل ۱۳۸۴ به رنگ نیلوفردی متالیک شماره انتظامی ایران ۱۳ م ۷۱۷ شماره موتور 01349074 شماره شاسی S1482284134301 به نام سهیلا نادری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو ای ام وی ۳۳۳ NEW سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره موتور MVM484FAFE034019 و شماره شاسی NATGBAXK5E1034109 و شماره پلاک ۱۶ ی ۶۳۶ ایران ۸۸ به نام اینجانب جعفر علی پورکافی مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو وانت پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۸۹ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۶۷ - ۱۲۸۷ ۱۵ شماره موتور 11488075772 شماره شاسی NAAA36AA8AG884573 به نام علیرضا قاضی خیادانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدرك فارغ التحصیلی اینجانب محراب محمودی فرزند محمد حسین به شماره شناسنامه ۴۴۹۰۲۰۹۷۵۴ صادره از ایلام در مقطع کاردانی رشته نقشه کشی معماری صادره از واحد دانشگاهی پرتند با شماره ۲۴۶۴۳۷۷ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از پاینده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرتند به نشانی: شهر جدید پرتند دانشگاه آزاد اسلامی ارسال نماید.

